

# آداب و رسوم سوگواری و تعزیه در قلمرو سلجوقیان



نوشته‌ی: دکتر جهان پیاده اوغلو\*  
ترجمه‌ی: محمد قُجُقی

## چکیده:

مرگ، واقعیتی است که هر جاندار، حتماً با آن روبه‌رو می‌شود. از آغاز تاریخ بشریت تا به امروز، خویشاوندان متوفی به شکل‌های متفاوت، در مقابل مرگ عکس‌العمل نشان داده‌اند. بدون تردید، این شیوه‌های رفتار در دوره‌ی سلجوقیان بزرگ نیز، به حیات خود تداوم داده‌اند. در حالی که برای هر متوفایی، بدون توجه به موقعیتش مراسم تعزیه برگزار می‌شد، آداب سوگواری، که می‌توانست بر اساس موقعیت اجتماعی متوفاً متفاوت باشد، اجرا می‌گردید. ریشه‌ی اصلی این تفاوت‌ها را باید در شمول امپراتوری سلجوقیان بر عناصر متفاوت قومی و دینی جستجو کرد. در این مقاله رسوم مربوط به عزاداری و مراسم تعزیه را به همراه نمونه‌هایی از آن مورد ارزیابی قرار خواهیم داد.

واژگان کلیدی: سلجوقیان، عزاداری، تعزیه، مراسم، مرگ

در دوره‌ی سلجوقیان بزرگ، علیرغم این که، ترکان به شکل گسترده‌ای، به دین اسلام مشرف شده بودند، آدابی چون یوگ، (مراسمی که ترکان باستان برای امواتشان انجام می‌دادند) به شکل وسیعی تداوم داشت. مراسم یوگ را استاد - yuğ - yoğ ابراهیم قفس اوغلو<sup>(۱)</sup> به این شکل توضیح داده است: ترکان باستان در صورت فوت کسی، مراسم عزاداری برگزار می‌کردند. در بیابان‌ها، با اسبان تیز تک خویش و با سرعت، در اطراف چادر متوفی جولان می‌دادند و می‌چرخیدند. موی‌هایشان را می‌بریدند، سر و صورت را می‌خراشیدند و پریشان می‌ساختند. صورت و گوش‌هایشان را با کارد خط انداخته، خونین می‌نمودند. دم اسبان متوفی را بریده، قربانی می‌کردند. علاوه بر این غذایی هم داده می‌شد. شباهت بسیاری بین کارها و شیوه‌هایی که در این تعریف توصیفش را خواندیم و آنچه بعضاً در دوره‌ی حاکمیت سلجوقیان بزرگ و در قلمروی ایشان، پس از درگذشت کسی صورت می‌گرفت، وجود دارد. ضمناً مقادار شباهت‌ها، از تفاوت‌ها بیشتر است. اجرای مراسم تعزیه برای اموات تنها وجه مشترک ایشان است. تعزیه در زبان عربی به معنای، تشویق افراد به داشتن صبر و شکیبایی، پس از وقوع هر نوع فلاکت برسر آنها می‌باشد. در ترکی، تسلی دادن به فردی که یکی از اقربایش در گذشته است، سرسلامتی گفتن است.<sup>(۲)</sup> در این دوره مراسم تعزیه برای سلطان، وزیر، هر فرد منسوب به خاندان سلطنتی، عالم، واعظ و افراد معمولی، برگزار می‌شده است. افراد منسوب به خاندان سلطنتی، که درگیر مبارزه با یکدیگر برسر تخت و تاج بوده‌اند، پس از مرگ رقیب، به عزاداری می‌پرداختند. این موضوع حتی در مورد کسی که به عنوان برادر سلطان، علیه او طغیان می‌کرد و کشته می‌شد و یا از دار دنیا می‌رفت نیز، صادق بوده است. شایسته است، شکل برگزاری آداب سوگواری و مراسم تعزیه منعقد شده برای افراد وابسته به خاندان سلجوقی، وزراء، منسوبین به خاندان نظام‌الملک، علما و افراد معمولی را مورد ارزیابی قرار دهیم. یکی از بهترین شاهد مثال‌ها در این خصوص وقایعی است که پس از مرگ طغرل بیگ (۱۰۶۳-۱۰۴۰ میلادی) از خاندان سلجوقیان بزرگ روی داد. پس از آن که طغرل، در شهر ری درگذشت، وزیر عمیدالملک با پشت‌سر گذاشتن ۷۰ فرسنگ در سه روز، خود را به پایتخت رسانید. در طول این مدت، خبر مرگ طغرل، از مردم و قشون مخفی نگه‌داشته شد. لذا هیچ اخلاقی در امور دولتی کشور ایجاد نگردید. ابتداء خاتون‌سلطان - که قبلاً همسر چاغری بود و پس از مرگ او با طغرل بی، برادر شوهرش ازدواج کرد - و خادم او، فرخ به امور غسل و کارهای دیگر تدفین همّت گماشتند.<sup>(۳)</sup> پس از آن که خبر فوت سلطان اعلام شد، برخی از امراء و منسوبین به دربار، بر مبنای عادت ترکان، می‌خواستند گریبان بر تن بر درند. اما وزیر از این کار ممانعت کرد و گفت هنوز وقت انجام این کارها نشده است. وزیر عمیدالملک می‌خواست، ولیعهد طغرل، یعنی سلیمان را بر تخت بنشانند، که با مخالفت برخی از امراء روبه‌رو شد. خطبه به نام آپارسلان خوانده شد. پس از آشوبی که برپا گردید، همه‌ی اعضای خاندان سلطنتی در مراسم تعزیه‌ای شرکت کردند، ولی در شهر ری، پایتخت، مراسمی برای طغرل برگزار نگردید. منابع در خصوص مراسم تعزیه‌ی

برگزار شده برای طغرل، چیزی نمی‌گویند. ضمناً «فخرالدوله جهیر» در صحن السّلام بغداد، در ۲۶ رمضان ۴۵۵ هجری، به نام طغرل، مراسم تعزیه‌ای ترتیب داد.<sup>(۴)</sup> منبع ما<sup>(۵)</sup> تعداد افرادی را که در این مراسم شرکت داشتند، با شمار کسانی که به هنگام ورود طغرل به بغداد در سال ۴۴۷ هجری، وجود داشتند، برابر می‌نگارد.

اولین مراسم تعزیه‌ای که در دوره سلطنت دومین سلطان سلاجقه‌ی بزرگ، آلپ‌ارسلان (۱۰۷۲-۱۰۶۲/م) برپا گردید، برای قوتالمیش بن ارسلان بیغو، مدّعی تاج و تخت بود. همان‌گونه که قبلاً متذکر شدیم، پس از درگذشت طغرل، با حمایت برخی از امراء، سلیمان کنار گذاشته شد و تخت سلطنت دولت سلجوقیان بزرگ را سلطان آلپ‌ارسلان تصاحب نمود و بدین گونه قوتالمیش از خاندان سلجوقی، با او به رقابت پرداخت. در جنگی که در محرم ۴۵۶ هجری به وقوع پیوست، شکست و مرگ نصیب قوتالمیش شد. سلطان آلپ‌ارسلان، برای قوتالمیش که حاکمیت او را قبول ننمود و با او برای تاج و تخت جنگید، به سوگواری پرداخت و تسلیت‌گویی تسلیت‌دهندگان را پذیرفت.<sup>(۶)</sup>

مراسم سوگواری که پس از مرگ آلپ‌ارسلان به وسیله‌ی دخترش، برای او ترتیب داده شد، شبیه‌ترین مراسم به یوگ قدیمی، در دوره سلجوقیان بزرگ بود. آلپ‌ارسلان دختری از صفریه‌خاتون داشت، که با مقتدی بامرالله، ولیعهد خلیفه‌ی عباسی ازدواج کرده بود. او مدّت‌زمان کوتاهی پس از نکاح، به خاطر درگذشت پدرش و به عنوان سوگواری، گریبان بردریده، موهای کنیزانش را کند و حتّی می‌خواست گیسوان خود را نیز بکند، که خلیفه از این کار ممانعت نمود. علاوه بر این او به انجام امور خیریه پرداخت و در حالی که بر روی زمین نشسته بود، هفت روز تمام سوگواری کرد، و به خاطر درخواست خلیفه مراسم را به پایان رساند. از طرف دیگر پس از آن که خبر درگذشت سلطان به بغداد رسید، فخرالدوله جهیر وزیر، در تاریخ هشتم جمادی‌الاول سال ۴۶۵ جلسه‌ی سوگواری برپا داشت، که سه روز ادامه داشت. بازارهای بغداد بسته شد و در آخرین روز عزاداری، توقیع خلیفه در خصوص تألم و تأثر خلیفه از مرگ سلطان صادر گردید.<sup>(۷)</sup>

در دوره سلطان ملکشاه (۱۰۹۲-۱۰۷۲/م) نام ایاز بن آلپ‌ارسلان، به عنوان اولین فرد از خاندان سلجوقی که درگذشته و برای او مراسم سوگواری برگزار شده، ثبت گردیده است. سلطان آلپ‌ارسلان، به هنگامی که در بستر مرگ بود، شهر بلخ را به عنوان اقطاع، به پسرش ایاز داده بود<sup>(۸)</sup> تقریباً یک سال بعد خبر مرگ ایاز به ملکشاه واصل شد. به نظر می‌رسد او از این واقعه خوشحال شده باشد. اما خواجه نظام‌الملک وزیر به او گفت: بر مرگ برادر خوشحالی مکن، برعکس برای او مراسم سوگواری برپا دار، و بدین صورت به سلطان اندرز داد. در نتیجه سلطان ملکشاه سلجوقی، به توصیه‌ی او برای برادرش مراسم سوگواری به راه انداخت.<sup>(۹)</sup> ابن‌اثیر<sup>(۱۰)</sup> به هنگام توضیح در خصوص وقایع سال ۴۶۶ هـ این اطلاعات را ارائه می‌دهد: ایاز در این سال درگذشت. بدین شکل سلطان همان‌گونه که از سرّ عمویش قاوورد، خلاصی یافته

بود، از دست او نیز راحت گردید. ابن اثیر بدین شکل از این که ایاز برای ملکشاه، مسئله و مشکل بوده است، سخن رانده است. با این وصف ملکشاه مراسم سوگواری برای برادر برگزار کرد و نشان داد که این اقدام از زاویه‌ی غیرمعمول بودن این مراسم اهمیت دارد.

منبع ما درباره‌ی درگذشت داوود، پسر سلطان ملکشاه از ترکان خاتون و مراسم سوگواری او اطلاعات ارزشمندی ارائه نموده است. ملکشاه به خاطر درگذشت پسرش، که در سال ۴۷۴هـ درگذشت، بسیار متألم گردید. مدت طولانی اجازه‌ی غسل و تدفین او را نمی‌داد، به صورتی که جنازه، شروع به تعفن نموده بود. آمده است که او دست به انتحار زده، اما امرایی که در نزدش بودند، از این کار جلوگیری نموده‌اند. سلطان خورد و خوراک را کنار گذاشت. در میانه‌ی سراسیمگی، ترس و بی‌شکبایی بیش از اندازه، گرفتار آمده، لباس‌هایش را چنگ می‌زد. بسیار لاغر و تکیده شده بود. حتی برای این که کسی مبادرت به تسلی دادن او نماید، دستور داده بود درهای مکانی را که در آن اقامت گزیده بود، قفل نمایند. از طرف دیگر به خاطر ملک داوود، در سرای سلطنتی ترکان گرد آمده، موی‌ها کنندند و روی‌ها خراشیدند. آنان که در سرای سلطان خدمت می‌نمودند، نیز چنین کردند. زنان نوحه‌سرایی نمودند. علاوه بر آن، خدمه کاکل‌های پیشانی و دم اسبان را بریدند، زین اسبان را وارونه نهادند. صورت‌های خویش را سیاه نمودند. بر اسبان پوشش سیاه پوشاندند. مردم نیز در خانه‌های خود و در کوچه‌ها، در این سوگواری سهیم شدند. این وضع تا یک هفته ادامه داشت. هنگامی که خبر مرگ داوود به بغداد رسید، عمیدالدوله، وزیر خلیفه، به مدت سه روز در صحن‌السلام، مراسم عزاداری برپا داشت.<sup>(۱۱)</sup>

سلطان ملکشاه شاهد از دست دادن ولیعهدش «احمد» نیز بوده است. احمد در تاریخ ۴۹۱هـ و در ۱۱ سالگی در گذشته بود. به مناسبت فوت او و به مقتضای ضرورت عزاداری، هیچ کس بر اسب ننشست، مردم به ویژه زنان، در کوچه‌ها به فغان و نال‌ش پرداختند. در شهر کرخ، تعداد زیادی از مردم، برای سوگواری گرد آمده بودند. آن‌ها برای این که تأثر و تألم‌شان را نشان دهند، درهای خانه‌هایشان را به رنگ سیاه در آوردند. در بغداد نیز سوگواری برگزار گردید. این مراسم یک هفته ادامه یافت.<sup>(۱۲)</sup>

ماه‌ملک<sup>(۱۳)</sup> دختر سلطان ملکشاه سلجوقی و همسر مقتدی خلیفه‌ی عباسی و مادر جعفر بن مقتدی بامرالله، در خصوص بی‌توجهی شوهر نسبت به خودش، شکایت به پدر برد. خلیفه برطبق خواسته‌ی سلطان، اجازه‌ی بازگشت همسرش به خانه‌ی پدری را داد. ماه‌ملک کوتاه‌مدتی پس از وصول به اصفهان، در شوال ۴۸۲ درگذشت. بدین خاطر، مراسم سوگواری هفت روزه‌ای در بغداد برگزار گردید. خلیفه برای تسلیت‌گویی به ملکشاه سلجوقی، نیابتاً دو تن از امرایش را اعزام کرد.<sup>(۱۴)</sup> بعد از آن که جعفر بن مقتدی بامرالله، نوه‌ی دختری ملکشاه، در جمادی‌الاول ۴۸۶، درگذشت، مراسم سوگواری در بغداد برپا گردید. در این مراسم وزیر و بزرگان دولت، سه روز سوگواری کردند.<sup>(۱۵)</sup>

ملکشاه با این که سلطان سلجوقیان بزرگ بود، جزو افرادی است که برای او مراسم سوگواری

برگزار نگریده است. ترکان خاتون، همسر ملکشاه، مراسم درگذشت سلطان ملکشاه را، همان‌گونه که در مورد طغرل شاهد بودیم، مخفیانه برگزار کرد. ترکان خاتون پس از مرگ ملکشاه، به خاطر این که به جای ولیعهد ملکشاه - برکیارق - پسر خودش، محمود را بر تخت بنشانند، خبر مرگ سلطان را مخفی نگهداشت و حتی جنازه‌ی او را هم پنهان کرد. به خاطر مخفی نگهداشتن خبر مرگ سلطان، چنگ بر صورت‌ها زده نشد، لباس‌ها بر تن دریده نگشت. اما بعد از آن که به نام محمود خطبه خوانده شد، همسر ملکشاه<sup>(۱۶)</sup> به سوگ نشست. عمیدالدوله وزیر عباسی به مناسبت درگذشت همسرش، به او تعزیت و تسلیت گفت.<sup>(۱۷)</sup>

بدون تردید، طولانی‌ترین مجادلات بر سر تاج و تخت در دوره‌ی سلجوقیان بزرگ، پس از درگذشت ملکشاه پدید آمده است. در مرحله‌ی اول، محمود برادر کوچک‌تر برکیارق - ولیعهد ملکشاه - به عنوان رقیب او به صحنه آورده شد. ترکان خاتون همسر ملکشاه، این وضع و شرایط را سازمان‌دهی کرد. قضیه با مبارزه و جنگ دو برادر تداوم پیدا یافت. محمود در اولین درگیری مغلوب شد و به اصفهان، پایتخت، عقب‌نشینی کرد. برکیارق هم، پس از آن‌که در جنگ با عمویش تُتُش - که حاکم سوریه بود و یکی از مدعیان تاج و تخت - شکست خورد، از فرصت درگذشت ترکان خاتون استفاده کرد و زمان را برای بازگشت به اصفهان، مناسب تشخیص داد. امیر «اونر» حاکم اصفهان بود. برکیارق پس از ورود به اصفهان، بلافاصله دستگیر گردید. می‌خواستند میل بر چشمانش بکشند (کوروش نمایند). تصادفاً درست در همان زمان، محمود گرفتار بیماری آبله شد. در نتیجه موضوع میل کشیدن بر چشمان برکیارق به تأخیر افتاد. مدت‌زمان کوتاهی نگذشته بود، که محمود درگذشت - شوال ۴۸۷ - لذا برکیارق از زندان بیرون آورده شد و بر تخت سلطنت جلوس کرد.<sup>(۱۸)</sup> بعداً سلطان برکیارق، برای برادر درگذشته‌اش مراسم سوگواری برگزار کرد و تسلیت و تعزیت پذیرفت.<sup>(۱۹)</sup> این که سلطان برکیارق، برای برادری که قرار بود بر چشمان وی میل بکشد و حتی او را به قتل برساند، مراسم عزاداری و تعزیت برگزار می‌کند، یک بار دیگر نشان داد و تصریح نمود که سنت برگزاری این‌گونه مراسم برای خاندان سلطنتی تا چه میزان اهمیت داشته است. بین سلطان برکیارق و برادر دیگرش «محمد تپر» نیز، یک دوره‌ی طولانی مبارزه بر سر تاج و تخت وجود داشته است. محمد تپر، به هنگامی که مشغول محاصره‌ی شهر موصل بود، از مرگ برادرش - برکیارق - مطلع شد. او نیز علی‌القاعده مراسمی برای سوگواری و پذیرش تسلیت‌گویی برگزار کرد.<sup>(۲۰)</sup>

آخرین مراسم سوگواری برای سلاطین سلجوقیان را، سلطان سنجر برای سلطان محمد تپر، برگزار کرد. هنگامی که سلطان تپر در ۲۳ ذیحجه‌ی ۵۱۱ درگذشت، برادرش سنجر در شهر مرو بود. با دریافت خبر مرگ برادر بسیار ناراحت شد. به شکلی عجیب و دیده‌نشده، گرفتار حُزن و اندوه گردید و به صورت جسم ضعیف و مُکدّری درآمد. سلطان سنجر برای پذیرش تسلیت‌گویان، در مجلس عزاداری نشست. دروازه‌های شهر مرو را به مدت هفت روز بست.

دستور داد تا خطبا در مورد کارهای خیری که او انجام داده بود، صحبت کنند.<sup>(۲۱)</sup> آخرین مراسم تعزیه‌ای که منبع ما ثبت کرده، همانی است که به مناسبت فوت یکی از وابستگان خاندان سلجوقیان بزرگ، یعنی صفریه‌خاتون، همسر سلطان ملک‌شاه و مادر سلطان محمد تپر و سلطان سنجر، برگزار گردید. بر اساس این اطلاعات که ابن‌اثیر ثبت کرده<sup>(۲۲)</sup> محمد تپر، سلطان سلجوقی عراق، به مناسبت درگذشت مادر بزرگش در مرو، مراسم عزاداری در بغداد، برگزار کرد. به نوشته‌ی همین منبع، تا آن زمان مراسمی مشابه آن برگزار نشده بود. جالب‌ترین اطلاعاتی را که در دوره‌ی سلجوقیان بزرگ در خصوص مراسم عزاداری می‌توان گفت، ابن‌اثیر پس از مرگ سلطان سنجر نقل می‌کند: وقتی که خبر درگذشت به بغداد رسید<sup>(۲۳)</sup> خواندن خطبه به نام او متوقف گردید و در دیوان، مراسم سوگواری برگزار نشد.



این اطلاعات دلیل و شاهی است بر این‌که دولت سلجوقیان به پایان عمر خود رسیده است. هم‌چنان عباسیان که برای درگذشت فرزندان سلاطین سلجوقی مراسم عزاداری برپا می‌کردند، برای سلطان سنجر، سوگواری برگزار نکردند و بدین طریق می‌خواستند نشان دهند که ایشان قائل به پایان رسیدن دوره‌ی دولت سلجوقیان می‌باشند. مراسم عزاداری که در قلمروی سلجوقیان بزرگ برپا می‌شد، محدود به این موارد نبود. بُنداری<sup>(۲۴)</sup> می‌نویسد: هنگامی که گوهرخاتون، همسر سلطان محمد بن محمودشاه سلجوقی عراق و دختر سلطان مسعود، درگذشت، سلطان محمد به تعزیت نشست و بسیار می‌گریست. علاوه بر این اطلاعاتی آورده که در زمره‌ی علمایی که حضور داشتند، من نیز بودم. بدین صورت می‌فهمیم که علما هم برای تسلیت‌گویی به دربار می‌رفته‌اند.

قبلاً متذکر شدیم که، عادات سوگواری و مراسم تعزیه برای افراد مرتبط با وزراء و خانواده‌های ایشان هم برپا می‌گشت. هم‌چنان‌که بعد از آن‌که سلطان آلپارسلان بر تخت سلطنت جلوس کرد، و به هنگام کشته شدن وزیر عمیدالملک، همسر و دو دختر و کنیزان آن‌ها، شروع به فریاد و فغان نمودند، گیسوان بر افشانند و خاک بر سر ریختند.<sup>(۲۵)</sup>

وقتی از دولت سلجوقیان بزرگ صحبت می‌شود، یکی از سیماهایی که، بدون تردید، به ذهن متبادر می‌گردد، وزیر نظام‌الملک است. وقتی خبر درگذشت (ترور شدن) نظام‌الملک در ۱۸ رمضان ۴۸۵ به بغداد واصل شد، مردم بسیار غمگین شدند و شاعران در وصفش شعرها سرودند. مردم از هر طبقه و صنفی برای تعزیه آمدند. خلیفه هم توفیقی برای بیان تألمات خویش صادر نمود.<sup>(۲۶)</sup>

برای دختر و پسر نظام‌الملک نیز مراسم تعزیه تشکیل شد. جمال‌الملک فرزند نظام‌الملک، «جعفرک» دلقک سلطان ملک‌شاه را به خاطر درآوردن ادای پدرش، از دربار سلطان بیرون کشیده، به قتل رساند. سلطان از این اقدام بسیار خشمگین گردید و یکی از امرایش را مأمور قتل جمال‌الملک کرد. در نتیجه جمال‌الملک با زهری که در شربتش ریختند، به قتل رسید. جمال‌الملک در ماه رجب ۴۷۵ به قتل رسید، ولی او قبل از مرگ، مادرش را به نیشابور دعوت کرده بود. پس از آن‌که مادر به نزدش رسید، کشته شد. بدین سبب مادر خاک بر سر افشانند. او، خویشاوندان و غلامانش موی‌ها برکنند، یال اسبان را تراشیدند و آن‌ها را در مقابل چادری که جسد متوفی در آن قرار داشت، ریختند. علاوه بر آن ایشان همه‌ی بدن خویش را به رنگ سیاه درآوردند. برای جمال‌الملک که پس از خروج از شهر مُرد و در نیشابور مدفون گشت، برادرش مؤیدالملک، مراسم تعزیه‌ای در بغداد برگزار نمود که در آن وزیر خلیفه، فخرالدوله بن جهیر و پسر عمیدالدوله، حضور یافتند. خلیفه در روز سوم تعزیه، با فرستادن نماینده‌ای، تسلیت گفته بود. ملک‌شاه سلجوقی هم در مراسم مرگ پسر نظام‌الملک حضور یافت و با گفتن: نگران مباش، صبور باش، من چون یکی از پسران تو هستم، به او تسلیت داده بود.<sup>(۲۷)</sup>

از طرف دیگر دختر نظام‌الملک، با پسر وزیر خلیفه، فخرالدوله بن جهیر ازدواج کرد بود. در سؤال ۴۷۰ و کوتاه زمانی پس از این‌که دختر نظام‌الملک زایمان نمود، خود و نوزادش درگذشتند. هر دو تن را به خاطر نظام‌الملک در محوطه‌ی کاخ خلیفه دفن نمودند. از طرف دیگر فخرالدوله، پسر عمیدالدوله، مراسم سوگواری برپا ساخت و سه روز در خانه‌ای واقع در «باب‌العامة» به عزا نشست.<sup>(۲۸)</sup>

قبلاً متذکر شدیم که مراسم عزاداری، برای افراد متعلق به همه‌ی طبقات برگزار می‌شده است. علماء نیز برای یکدیگر مراسم عزاداری ترتیب می‌دادند. پس از مرگ «امام الحرمین ابوالمعالی عبدالملک بن عبدالله بن یوسف الجوینی»، متوفای ۴۷۸ هجری، از مشهورترین علمای دوره‌ی سلجوقیان بزرگ، وقایعی روی داد که از بهترین نمونه‌های موضوع تحقیق ما

می‌باشد. وقتی که امام‌الحرمین گرفتار بیماری شد، به روستایی در نزدیکی نیشابور، که آب و هوایی خوش داشت، برده شد. او در ربیع‌الآخر ۴۷۸ چشم از جهان فروبست. مرگ او تأثیر متحیرکننده‌ای بر مردم نیشابور داشت و غوغایی به‌پاخاست. از هر گوشه‌ی شهر صدای نوحه و ناله بلند شد. فردای شبی که درگذشت، جنازه‌اش را به نیشابور آوردند و جنازه تا «میدان حسین» بر روی دستان مردم تشییع شد. دکان را نگشودند. طلاّبش به پاس احترام او، قلم و دوات‌هایشان را درهم شکستند و از آن روز تا به مدّت یک سال عمامه بر سر نهادند. حتّی افراد متشخص شهر هم تا یک ماه، جرأت و جسارت عمامه بستن را پیدا نکردند. از طرف دیگر مردم منبری را که او بر آن وعظ می‌گفت، درهم شکستند. مردم به مدّت طولانی به عزاداری ادامه دادند. شعراء به مرثیه‌سرایی پرداختند. طلاّبش در شهر می‌گشتند و نوحه‌سرایی می‌کردند. این وضع و حالت در مورد شافعی‌مذهبان صادق بود. هم‌چنان که مخالفان امام‌الحرمین، اغراق‌آمیز بودن این نوع عزاداری را به زبان آورده‌اند.<sup>(۲۹)</sup>

نمونه‌ای دیگر در این خصوص، فعالیت‌هایی است که پس از درگذشت، ابواسحاق شیرازی صورت گرفت. ابواسحاق شیرازی، اولین استاد مدرسه‌ی نظامیه‌ی بغداد، در جمادی‌الآخر ۴۷۶ وفات یافت. نماز جنازه‌اش در کاخ عباسی خوانده شد. فقهاء پس از مرگش، مراسم عزاداری سه‌روزه‌ای در مدرسه‌ی نظامیه برگزار کردند. تعداد فراوانی از مردم از هر طبقه و قشری در آن شرکت نمودند. برای نشان دادن حرمت و احترام او، مدرسه‌ی نظامیه به مدّت طولانی بسته و تعطیل ماند.<sup>(۳۰)</sup>

در دوره‌ی مورد نظر، حرکت به دنبال جنازه، با پای پیاده، نشانه‌ی احترام به متوفّی تلقّی می‌گشت. ابوطاهر عبدالرحمن بن محمد بن علق، فقیه شافعی و از بزرگان ایشان، در شوال ۴۸۴، در بغداد درگذشت. تمام ارکان دولتی سلطان، به‌جز نظام‌الملک در تشییع جنازه حضور داشتند. نظام‌الملک بعداً در مراسم عزاداری و سوگواری به تن خویش شرکت کرد.<sup>(۳۱)</sup>

مراسم عزاداری دیگری که این‌تأثیر ذکر کرده، مربوط می‌شود به ابونصر عبدالرحمن بن عبدالکریم بن هوازن القشیری، متوفّی ۵۱۴ هجری. پس از مرگ او در بسیاری از نقاط، حتّی در شهرهای دور، مراسم عزاداری برپا گردید. در بغداد و در رباط‌الشیوخ، مراسم سوگواری به نام او برپا شده بود.<sup>(۳۲)</sup>

پس از فوت ابوالفتوح محمد بن فضل بن محمد اسفراینی واعظ، شاگردانش در بغداد، مراسم سوگواری برگزار کردند. در این مراسم، علی‌الغزنوی، که در زمان حیات اسفراینی با وی اختلاف داشت، نیز حضور یافت. یکی از شاگردان ابوالفتوح، به خاطر این که او در مراسم حضور یافته و می‌گریسته است، او را مورد مذمّت و شماتت قرار داده بود.<sup>(۳۳)</sup>

پس از مرگ مظفر بن اردشیر العبادی واعظ، در ربیع‌الآخر ۵۴۶ در خوزستان، پسرش در بغداد، مراسم سوگواری برپا کرد. از دیوان خلافت نیز حاجبی برای شرکت در مراسم تعیین و مأمور شده بود.<sup>(۳۴)</sup>



مراسم سوگواری برای مردم عادی و معمولی نیز انجام می‌شده است. هم‌چنان که ابن‌اثیر در مورد فعالیت‌های باطنی‌ها می‌نویسد: وقتی که فردی، در زمانی که قاعدتاً می‌بایست به خانه برمی‌گشت، به خانه نمی‌آمد، رجاء واثق داشتند که باطنیان او را به قتل آورده‌اند. لذا مراسم تعزیه را برپا می‌کردند و بدین صورت نمونه‌ای ارائه می‌نمایند. هرچند درباره‌ی موضوع برپایی مراسم سوگواری غیرمسلمانان در دوره‌ی سلجوقی، اطلاعی نداریم، اما می‌توان به وجود و اجرای آن پی برد. هم‌چنان که ابن‌اثیر<sup>(۳۵)</sup> وقتی که از وقایع سال ۴۳۷ هجری به مرکزیت بغداد می‌نویسد، از مرگ یکی از بزرگان مسیحی خبر می‌دهد و این که خانواده‌ی او، در جلوی مسجدی، مراسم سوگواری برپا نموده‌اند. علاوه بر این آمده که جنازه‌ی نامبرده در روز، تشییع شده است.<sup>(۳۶)</sup>

می‌بینیم که ترکان و ایرانیان عادات سوگواری مشابه‌ای داشته‌اند. هم‌چنین به مقتضای زمان و دوره، در کاخ خلفای عباسی نیز، فعالیت‌ها و اقدامات مشابهی مشاهده می‌شد. هم‌چنان که پس از مرگ قائم بامرالله خلیفه‌ی عباسی، دکاکین کوچه و بازار بسته شدند، زنان هاشمی و زنان دیگر، به نوحه‌سرای پرداختند. افراد لباس‌هایشان را از هم دریدند. علاوه بر آن دروازه‌های بغداد سه روز بسته ماند و ابن‌جهیر وزیر عباسی، سه روز به عزان نشست.<sup>(۳۷)</sup> برای پسر خلیفه‌ی عباسی، مقتدی بامرالله و جهت دختر قائم بامرالله نیز مراسم عزاداری برپا شده بود. پس از درگذشت مستظهر بامرالله، به رسم طبل‌زدن، پایان داده شد.<sup>(۳۸)</sup> مردم هم برای تعزیه، چندین روز به عزاداری می‌پرداختند. علاوه بر این، مراسم سوگواری برای خلفای مسترشد، مقتدی بامرالله و الرشید برگزار گردیده است.<sup>(۳۹)</sup> در ضمن در قلمروی سلجوقیان روم و آناتولی دوره‌ی امیرنشین‌ها، رسوم و آداب مشابهی تداوم یافت.<sup>(۴۰)</sup> حتی شاهد وجود چنین مراسم ماتم و سوگی، در دوره‌ی ایلخانان نیز می‌باشیم.<sup>(۴۱)</sup>

#### نتیجه:

با نمونه‌هایی که ارائه کردیم، می‌توان گفت که رسم «یوگ» در دوره‌ی سلجوقیان بزرگ نیز تداوم داشته و حتی اهمیت بیشتری نیز یافته است. هم‌چنان که عثمان توران<sup>(۴۲)</sup> با این عبارتش: پس از وقایعی که متعاقب درگذشت داوود بن ملک‌شاه، روی داد، ماتم سلطان، به همه‌ی افراد منتقل شد. این امر از لحاظ تداوم سوگواری «یوگ ترکان باستانی» شایان توجه است، موضوع را به اختصار بیان کرده است.

مراسم سوگواری در قلمرویی که ترکان، ایرانیان و اعراب در آن می‌زیسته‌اند، عادتاً مشترک شده بود. شعایر و آئین‌هایشان، شباهت زیادی با یکدیگر داشتند. مراسم سوگواری که برای القائم بامرالله، خلیفه‌ی عباسی و جمال‌الملک بن نظام‌الملک گرفته شد، شباهت فراوانی با شیوه‌ی سوگواری ترکان داشته است. اهمیت این رسم برای ایرانیان را تشویق نظام‌الملک به برگزاری سوگواری توسط ملک‌شاه سلجوقی، برای برادرش ایاز، تأیید می‌کند.

آئین سوگواری و مراسم تعزیه که پس از درگذشت طغرل و سلطان ملک‌شاه سلجوقی اجرا

گردید، تماماً ماهیت سیاسی داشت. آغاز مجادلات بر سر تاج و تخت، بلافاصله پس از فوت هر دوی نامبردگان، مهم‌ترین علت عدم اجرای مراسم و به‌جای نیاوردن آئین‌های عزاداری برای ایشان بود. هم‌چنان‌که در زمان درگذشت طغرل سلجوقی عمیدالملک وزیر، هنگامی که غلامان می‌خواستند، آئین‌های عزاداری را اجرا نمایند، گفته بود، زمان آن کار نیست. بدین صورت اجازه‌ی انجامش را صادر نکرده بود. هم‌چنین خبر مرگ ملک‌شاه، توسط همسرش، مخفی نگه‌داشته شد. مراسم تعزیه علاوه بر این‌که برای متوفی احترام‌انگیز تلقی می‌گشت، در سیاست بین‌المللی نیز نقش مهمی ایفا می‌کرد. روشن است که وقتی خلفای عباسی برای متوفیان منسوب به خاندان سلجوقیان بزرگ مراسم عزاداری برپا می‌کردند، مسئله مضمون و محتوای سیاسی هم داشته است. هم‌چنان‌که خلفای عباسی، تقریباً برای هر یک از اعضای فوت شده‌ی سلجوقیان بزرگ، مراسم سوگواری برگزار می‌کردند. پس از درگذشت سلطان سنجر، در دیوان، مراسم تعزیه‌ای ترتیب داده نشد. این رفتار را می‌توان این‌گونه ارزیابی کرد که خلافت عباسی، مرگ سلطان سنجر را به عنوان پایان دولت سلجوقی تلقی کرده است.

#### پی‌نوشت‌ها

1. brahim Kafeso lu, Türk Milli Kültürü, stanbul 1993, s. 290.
2. F. Steingass, Persian-English Dictionary, stanbul 2005, s. 308; emseddîn Sâmî, Kâmus-ı Türkî, stanbul 1317, s. 416; R. Strothman, "Ta'ziye", slâm Ansiklopedisi (A), XII/73, 1.
3. Erkek için yengeyle evlenme durumu anlamına gelen Levirat hakkında bkz. Musa amil Yüksel, "Türk Kültüründe "Levirat" ve Timurlularda Uygulanı ı", Turkish Studies International Periodical For the Languages, Literature and History of Turkish or Turkic, Volume 3/5, Erzincan 2010, s. 2027 vd.
4. Ebu'l-Ferec Abdurrahmân b. Ali b. Muhammed bnü'l-Cevzî, el-Muntazam fi tarihi'l-mülük ve'l-ümem, çev. Ali Sevim, Makaleler, Ankara 2005, II, 513; Ebu'l-Hasan zzeddîn Ali b. Muhammed b. Abdülkerîm bnü'l-Esîr, el-Kâmil 't-tarih, çev. Abdülkerim Özaydın, stanbul 1987, X, 41; el-Feth b. Ali b. Muhammed el-Bundâri, Zübdetü'n-nusra ve Nuhbetü'l-usra, çev. Kıvameddin Burslan, Irak ve Horasan Selçukluları Tarihi, TTKY, Ankara 1999, s. 26 ,24; emseddîn Ebu'l-Muza er Yusuf b. Kızı lu Sibt bnü'l-Cevzî, Mirâtü'z-zamân fi tarihi'l-'ayân, çev. Ali Sevim, Makaleler, Ankara 2005, II, 173 vd.; Osman Turan, Selçuklular Tarihi ve Türk- slâm Medeniyeti, stanbul 1996, s. 142; Mehmet Altay Köymen, Tu rul Bey ve Zamanı, Kültür Bakanlı ı Yayınları, stanbul 1976, s. 143 vd.; aynı mlf, Büyük Selçuklu mparatorlu u Tarihi, Alp Arslan ve Zamanı, TTKY, Ankara 1992, s. 152-151 ,11; Ali Sevim-Erdo an Merçil, Selçuklu Devletleri Tarihi, TTKY, Ankara 1995, s. 47; Ahmet Ocak, Selçukluların Dini Siyaseti (1092-1040), stanbul 2002, s. 362.
5. Bkz. Sibt bnü'l-Cevzî, Trk. Trc., II, 175.
6. bnü'l-Esîr, X, 49-48; Köymen, Alp Arslan, s. 46.

7. bnü'l-Cevzî, Trk. Trc., II, 542; bnü'l-Esîr, X, 79; Sıbt bnü'l-Cevzî, Trk. Trc., II, 284; Ebu'l-Fidâ mâdüddîn smail b. Ömer bn Kesîr, el-Bidâye ve'n-nihâye, çev. Mehmet Keskin, stanbul 2000, XII, 227; Ahmed b. Mahmûd, Selçuk-Nâme, haz. Erdo an Merçil, stanbul 1977, I, 114; Turan, Selçuklular, s. 193; Köymen, Alp Arslan, s. 153; Sevim-Merçil, Selçuklu Devletleri, s. 74.

8. Bundârî, s. 46.

9. Sıbt bnü'l-Cevzî, Trk. Trc., II, 296; Ahmed b. Mahmûd, I, 122; Köymen, Alp Arslan, s. 153; Sevim-Merçil, Selçuklu Devletleri, s. 82-81.

10. el-Kâmil, X, 93. Ayrıca bkz. Turan, Selçuklular, s. 201; brahim Kafeso lu, Sultan Melik ah Devrinde Büyük Selçuklu mparatorlu u, stanbul 1953, s. 28.

11. bnü'l-Cevzî, Trk. Trc., II, 562; bnü'l-Esîr, X, 116; Sıbt bnü'l-Cevzî, Trk. Trc., II, 376-375; bn Kesîr, XII, 252-251; Ahmed b. Mahmûd, I, 140; Turan, Selçuklular, s. 209; Köymen, Alp Arslan, s. 152; Sevim-Merçil, Selçuklu Devletleri, s. 117.

12. bnü'l-Esîr, X, 152; bn Kesîr, XII, 271; Sevim-Merçil, Selçuklu Devletleri, s. 114.

13. Bkz. Muhammed b. Ali b. Süleyman er-Râvendî, Rahatüs-sudûr ve Âyetü's-sürûr, çev. Ahmed Ate , TTKY, Ankara 1957, I, 137; bnü'l-Cevzî, Trk. Trc., II, 581.

14. bnü'l-Esîr, X, 157; bn Kesîr, XII, 272; Sevim-Merçil, Selçuklu Devletleri, s. 133-132.

15. bn Kesîr, XII, 287.

16. bnü'l-Cevzî (Trk. Trc., II, 585), Melik ah'ın e ini Zübeyde Hatun olarak zikreder. Do rusu Terken Hatun olmalıdır. Zübeyde Hatun da Melik ah'ın e i olmakla birlikte, veliahd ve di er taht iddiacısı olan Berkyaruk'un annesidir.

17. bnü'l-Cevzî, Trk. Trc., II, 585; Kafeso lu, Sultan Melik ah, s. 210.

18. Sadreddîn el-Hüseynî, Ahbârü'd-Devleti's-Selçukiyye, çev. Necati Lugal, TTKY, Ankara 1999, s. 53-52; Râvendî, I, 139; bnü'l-Esîr, X, 199; Sevim-Merçil, Selçuklu Devletleri, s. 145.

19. bnü'l-Esîr, X, 199.

20. bnü'l-Esîr, X, 311.

21. bnü'l-Esîr, X, 435; Abdülkerim Özeydın, Sultan Muhammed Tapar Devri Selçuklu Tarihi, TTKY, Ankara 1990, s. 150; Sevim-Merçil, Selçuklu Devletleri, s. 205-204.

22. el-Kâmil, X, 469.

23. bnü'l-Esîr, XI, 187.

24. Zübdet, s. 224.

25. Sıbt bnü'l-Cevzî, Trk. Trc., II, 223; Köymen, Alp Arslan, s. 152.

26. bnü'l-Cevzî, Trk. Trc., II, 594; bn Kesîr, XII, 281; Turan, Selçuklular, s. 218.
27. bnü'l-Esîr, X, 119-118; Bundârî, s. 74-73; Sibt bnü'l-Cevzî, Trk. Trc., II, 385-384; Kafeso lu, Sultan Melik ah, s. 199.
28. bnü'l-Esîr, X, 105.
29. Ebu'l-K sım Ali b. Hasan b. Hibetullah bn Asâkir, Tebyînu kezibi'l-mü eri mâ nusibe ile'l- mâm Ebi'l-Hasan el-E 'arî, Beyrut 1984, s. 278; emseddin Ebu'l-Abbas Ahmed b. Muhammed bn Hallikân, Vefeyâtü'l-â'yân ve enbâu ebna'iz-zamân, ng. çev. Mac Guckin de Slane, Ibn Khallikan's Biographical Dictionary, Paris t.y., II, 122; bn Kesîr, XII, 261; Abdülhüseyin Zerrinküb, Medreseden Kaçı mam Gazzâlî'nin Hayatı Fikirleri ve Eserleri, çev. Hikmet Gök, stanbul 2005, s. 69-68; Nurullah Kisâi, Medâris-i Nizâmîye ve Tesîrât-ı lmi ve ctimâ-yî Ân, Tahran 1374 h ., s. 94-93.
30. bnü'l-Esîr, X, 124; bn Kesîr, XII, 256; Kafeso lu, Sultan Melik ah, s. 175.
31. bnü'l-Esîr, X, 174; bn Kesîr, XII, 276. bn Kesîr (aynı yer), bütün devlet büyüklerinin cenazeye yaya olarak katıldı mı, sadece Nizâmülmülk'ün ya lılı mı mazeret göstererek bine ine binmi olarak geldi ini nakletmektedir.
32. bnü'l-Esîr, X, 464.
33. bnü'l-Esîr, XI, 93. bnü'l-Esîr bu olayı u ekilde nakletmektedir: "...Ali el-Gaznevî ile birbirlerini çekemezlerdi. Ölünce el-Gaznevî, Ba dat'a gelip taziye de bulundu ve çok a ladı. Ebu'l-Fütüh'un adamlarından birisi el-Gaznevî'ye çok kaba ve a ır sözler söyledi. el-Gaznevî kalkınca ö rencilerinden birisi de taziye için gelmesinden ve çok a lamasından dolayı onu kınadı ve: 'Sen hayatta iken bu adamdan kaçardım, onu hiç sevmezdin; imdi gelmi taziye de bulunuyor, çok gözya ı döküyor ve üzüntünü ifade ediyorsun dedi.' Bunun üzerine el-Gaznevî: 'Ben kendi hâlime a hyorum. Eskiden, 'Falanca ile falan ahıs öldü.' denirdi. Bir adamın akrâmı ölünce o da gidece ine kesin olarak inanır.' cevabını verdi".
34. bnü'l-Esîr, XI, 139
35. bnü'l-Esîr, X, 259
36. el-Bidâye, XII, 147.
37. Bundârî, s. 52; bn Kesîr, XII, 233
38. bnü'l-Esîr, X, 529; bn Kesîr, 377 ,316 ,268.
39. bnü'l-Esîr, X, 197, XI, 63; bn Kesîr, XII, 386.
40. Ahmed E âkî (Menâkibü'l-Ârifîn, çev. T. Yazıcı, Ari erin Menkıbeleri, stanbul 1973, I, 30-29), bu konuda u bilgiyi nakleder: "Baha Veled (Mevlana'nın babası) öldü ünde, Sultan I. Alâeddîn Keykubat çok elemleli döväündü. Tam yedi gün saraydan dı arı çıkmadı. Kırk gün de ata binmedi. Tahtı bırakıp hasıra oturdu ve taziyet âdetini oturmakla bitirdi."

41. Ihanlılar dönemi ile ilgili olarak bkz. Osman Gazi Özkuzugüdenli, Gazan Han ve Reformları, Marmara Üniversitesi Türkiyat Ara tırmaları Merkezi, Doktora Tezi, İstanbul 2000, s. 291. Gazan Han, 1304 yılında vefat etti inde bütün Ihanlı ülkesinde matem alâmeti olarak yırtık elbiseler giyilmi , minarelere siyah bezler asılmı , pazar, cadde ve meydanlarda gözya ı dökülmü , siyah renkli elbiseler giyilerek yedi gün boyunca yas tutulmu tu.
42. Selçuklular, s. 209.